

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

بررسی دلالت آیه 106 سوره بقره بر نسخ تلاوت قرآن کریم

به مناسبت بحث نسخ تلاوت - که دیروز عرض کردیم - مناسب دیدیم آیه‌ای را که دیروز نیز بعضی از آقایان در بحث به آن اشاره کردند را مقداری مورد دقت قرار دهیم. کسانی که قائل به نسخ تلاوت هستند، به دو آیه از آیات شریفه قرآن تمسک کرده‌اند. به عنوان مقدمه، در جای خودش خواندیم که **نسخ الحكم من دون التلاوة** مورد اتفاق مسلمین است؛ مواردی را در قرآن کریم داریم که حکم منسوخ شده است اما تلاوت آن آیه که دال بر حکم است، باقی مانده؛ لیکن آنچه مورد بحث است، این است که تلاوت آیه‌ای منسوخ شود، اعم از اینکه بگوییم حکم آن هم منسوخ شده است یا حکم آن منسوخ نشده است؛ عمده‌ی بحث در خود نسخ تلاوت آیه است.

اهل سنت این نسخ را قائل هستند؛ چه در جایی که حکم باقی مانده باشد، مثل آیه رجم که می‌گویند تلاوت آن منسوخ شده، اما خود حکم باقی است. و چه در موردی که حکم آیه نیز علاوه بر تلاوت آن منسوخ شده است، مثل آیه رضاعه، که قول عائشه نقل می‌کنند **كان في ما نزل من القرآن عشر رضعات معلومات يحرمن ده رضعه موجب تحریم در خوردن شیر و تحقق رضاعه** است؛ بعد این نسخ شد و به خمس تبدیل شد.

اما آنچه که اینجا می‌خواهیم بگوییم، این است که دلیل قائلین به نسخ تلاوت چیست؟ اشکال مهمی که دیروز عرض کردیم مبنی بر آن که نسخ تلاوت به معنای تحریف قرآن است، این افراد به هیچ وجه نمی‌توانند از آن پاسخ دهند؛ اما با قطع نظر از آن اشکال، دلیل اینها چیست؟ اینان دو آیه از آیات شریفه قرآن را مستند قرار داده‌اند؛ یکی آیه 106 سوره بقره و دیگری آیه 101 سوره نحل. در سوره بقره می‌فرماید: **« مَا نَنْسَخْ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلَهَا أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ * أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ »** استدلال به این آیه این است که بگوییم آیه دلالت دارد بر این که ما آیاتی را که نسخ می‌کنیم یا انشاء - به معنای به تأخیر انداختن یا از ذهن بردن، و نسیان ایجاد کردن است. - در مورد آنها می‌شود، اگر چنین شود، ما مثل این‌ها یا بهتر از اینها را خواهیم آورد.

استدلال به این آیه متوقف است بر این که اولاً کلمه «آیه» مذکور در این آیه شریفه، مراد آیات قرآن باشد؛ و ثانیاً باید اثبات کنند که نسخ هم واقع شده است. اگر این دو را بتوانند از این آیه شریفه بدست بیاورند، نتیجه این می‌شود که نسخ تلاوت واقع شده است؛ زیرا، نسخ آیه شامل نسخ تلاوت آیه هم می‌شود، و دیگر اختصاص به نسخ خصوص حکم بدون تلاوت نیست. همانطور که مفسرین عامه و خاصه گفته‌اند، «ما» در این آیه، عنوان شرطیت دارد و «نَأْتِ بِخَيْرٍ» عنوان جزای شرط را دارد.

و شرط جمله‌ی شرطیه لازم نیست که در عالم خارج نیز واقع شود؛ جمله شرطیه فقط دلالت بر امکان دارد. آیات زیادی در قرآن کریم داریم که اصلاً شرطش در عالم خارج واقع نشده است؛ مثل **« وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ * لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ »** اگر

پیامبر حرف‌هایی را به ما نسبت دهد، نتیجه‌اش این می‌شود، اما پیامبر هرگز این کار را انجام نداد؛ یا مانند آیه شریفه: «**وَإِنْ تُطِيعُوا أَكْثَرَ مَنْ فِي الْأَرْضِ خَلَوْا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ**» اگر از اکثر مردم بخواهی اطاعت و تبعیت کنی، تو را از راه خدا دور می‌کنند؛ اما پیامبر(ص) چنین نکرد. نتیجه آن که در این آیه شریفه نیز شرط، دلالت بر امکان وقوع دارد، اما واقع نشده است و ما از این آیه نمی‌توانیم استفاده کنیم که نسخ آیه قرآن به جمیع جهات - که یکی از آن جهات تلاوت است - واقع شده است.

ثانیاً، همانگونه که در جلسه گذشته نیز اشاره کردیم، معلوم نیست که مرد از «آیه» در اینجا آیه قرآن باشد؛ آیه در لغت به معنای نشانه و علامت است؛ البته در خود قرآن به صورت جمع یا مفرد در معانی مختلفی آمده است، از جمله معجزه و معنای نشانه خدانشناسی «**وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ آيَاتَيْنِ**»، اما قدر مشترک همه اینها معنای نشانه و علامت است؛ این یک مفهوم کلی است بر کلام خدا، می‌گوییم «آیه» چون نشانه‌ای حق بودن است و نشانه این را دارد که از طرف خداوند نازل شده است؛ بر امور تکوینی، بر آسمان و زمین، بر همه اینها عنوان آیه اطلاق می‌شود؛ حال، از کدام قسمت آیه استفاده می‌شود که مراد خصوص آیات شریفه قرآن است؟

اگر کسی بگوید کلمه «نسخ» قرینه است بر این که مراد از «آیه»، آیات تکوینی نیست؛ مراد آیات قرآنی است؛ در جواب می‌گوییم «نسخ» به معنای ازاله و حذف کردن است که هم در آیات تشریعی معنا دارد و هم در آیات تکوینی می‌آید و اختصاص به آیات قرآن ندارد. بنابراین، ما نمی‌توانیم دلیلی داشته باشیم که مراد از آیه، آیات شریفه قرآن کریم است. مناسب است که در اینجا به بعضی از عبارات مفسرین نیز اشاره داشته باشیم. فخر رازی در جلد 3 تفسیرش می‌گوید: کسانی که به این آیه می‌خواهند برای نسخ تلاوت استدلال کنند، در جوابشان گفته می‌شود: **والاستدلال به ضعیف لان « ما » ههنا تفيد الشرط والجزاء كما ان قولك و من جائك فاکرمه لا يدل علي حصول المجيء □ « من جائك فاکرمه » دلالت بر این ندارد که مجيء هم اینک تحقق پیدا کرده است بلکه علي انه متي جاء وجب الاكرام فكذا هذه الآية لا تدل علي حصول النسخ بل علي انه متي حصل النسخ وجب ان يأتيه بما هو خير منه آیه نیز دلالت بر حصول نسخ ندارد، بلکه دلالت دارد بر این که سنت خدا بر این است که اگر نسخی واقع شود، یا مثلش را باید بیاورد و یا بهتر از آن را و پائین‌تر و کمتر از آن را نمی‌آورد.**

بعضی دیگر از اهل سنت گفته‌اند: اینجا یک وعده‌ای است که خدا می‌دهد: «**انه تعالي انما وعد انه اذا نسخ آیه او نساها اتي بخير منها**» که اگر خداوند متعال آیه‌ای از آیات قرآن را نسخ کند، مثل یا بهترش را می‌آورد. وعده و عهد هم دلالت بر حصول آن مورد به طور حتمی را ندارد. پس، خود بزرگان اهل سنت قائل هستند که به این آیه شریفه نمی‌شود استدلال کرد و در کتاب‌هایشان نیز به آن تصریح کرده‌اند؛ اما متأسفانه کسانی که در این زمان کتاب‌های موهون را می‌نویسند و بعضی‌هایشان از مفتی‌های کشورهای عربی هستند، اصرار دارند که این آیه شریفه «**ما ننسخ من آیه أو ننسها**» دلالت بر نسخ تلاوت دارد. اینها عمدتاً گفته‌اند شأن نزول آیه بر این معنا دلالت دارد؛ در حالی که وقتی به شأن نزول آیه مراجعه می‌کنیم، شأن نزول آیه هم این قضیه را دلالت ندارد. البته ابن حجر در کتاب **فتح الباری** که مهمترین شرح بر **صحیح بخاری** است در جلد 8، در صفحه 167 گفته: **السياق و سبب النزول كان في ذلك سياق آیات، و شأن نزول آیات دلالت بر نسخ تلاوت دارد.**

شما آیات قرآن در سوره بقره را می‌بینید، سیاق به هیچ وجه دلالت بر این معنا ندارد. فقط باید ببینیم که شأن نزولی که این آقا گفته، کدام قسمتش دلالت بر نسخ تلاوت دارد؟ ما وقتی به شأن نزول این آیه مراجعه می‌کنیم، غالب مفسرین گفته‌اند: در مورد قضیه تغییر قبله است؛ یهود به مسلمان‌ها طعنه می‌زدند که دین، دین یهود است و قبله، قبله یهود است؛ و این را یک امتیازی برای خودشان می‌دانستند. به همین جهت پیامبر(ص) از خدا خواست که محل دیگری را به عنوان قبله مسلمان‌ها قرار دهد؛ و خداوند قبله را به طرف کعبه قرار داد.

وقتی چنین شد، یهودی‌ها شروع به اعتراض کردند. قرطبی در جلد دوم، **تفسیر قرطبی** که مهم‌ترین تفسیر در مورد آیات الاحکام

قرآن در نزد اهل سنت است، در صفحه 61 می‌گوید: **وهذه آية عظيمة في الاحكام** ، این آیه، آیه بسیار بزرگی در باب احکام است **وسببها ان اليهود لما حسدوا المسلمين في التوجه الي الكعبة وطعنوا في الاسلام بذلك** بعد که مسلمانها به طرف کعبه نماز خواندند، شروع به طعنه زدن کردند و **قالوا** گفتند ان محمد(ص) **يأمرؤا أصحابه بشيء** گفتند این چه پیامبری است که اصحابش را به چیزی امر می‌کند **ثم ينهاهم عنه** چند روز دیگر اینها را از آن نهی می‌کند **فما كان هذه القرآن الا من جهة** این قرآن از ناحیه خودش است؛ این حرفی که امروزه متأسفانه از بعضی از افراد زده شده است که برخی از آیات قرآن، از ترشحات قلبی خود پیامبر است و مستقیماً کلام خدا نیست.

در همان زمان یهود این حرف‌ها را به پیامبر می‌زدند؛ آیات دیگری هم داریم که به خوبی این معنا را دلالت دارد؛ منتها آن موقع رنگ و بوی عرفانی و فلسفی به آن نمی‌دادند؛ اما لبّ مطلب این است که این کلام خدا نیست. نه، اگر صدها پیامبر هم جمع شوند، نمی‌توانند يك کلمه مثل قرآن بیاورند و خود قرآن بر این مطلب دلالت دارد؛ اگر جن و انس، که انس شامل انبیاء هم می‌شود، جمع شوند، با همه افاضاتی که به آنها شده است، نمی‌توانند مثل قرآن بیاورند. « **قُلْ لِّئِنْ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَيَّ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيراً** ». این حرفها چیست که بگوییم افاضه‌ای شده، نفس پیامبر مورد توجه قرار گرفته . به مرتبه‌ای رسیده که این کلمات از او صادر می‌شود.

این حرف جزء این نیست که بگوئیم اینها نفهمیده اند قرآن چیست،! چیز دیگری نمی‌شود گفت! در این مورد، وقتی پیامبر قبله مسلمانها به دستور خدا به طرف مکه شد، یهود گفتند که معلوم می‌شود پیامبر هر روز از طرف خودش دارد حرف می‌زند؛ يك روز می‌گوید به طرف بیت المقدس نماز بخوانید، يك روز هم می‌گوید به طرف کعبه بخوانید. لهذا، بعد گفتند **فما كان هذه القرآن الا من جهة** ، «من جهته» یعنی قرآن و این حرف‌ها را از پیش خودش می‌زند. بعد آن وقت گفتند **فانزل الله آية « مَا نَنْسَخُ مِنْ آيةٍ أَوْ نُنْسِهَا »** فانزل الله آیه‌ی 101 سوره نحل، « **وَإِذَا بَدَلْنَا آيةَ مَكَانٍ آيةٍ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا نُنْزِلُ قَالُوا إِنَّمَا أَنْتَ مُفْتَرٍ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ** » اصلاً در شأن نزول، بحث تلاوت يك آیه نبوده، بحث نسخ يك آیه نبوده است.

باز در بعضی دیگر از کتاب‌های تفسیری اهل سنت، که یکی از تفاسیر آنها **بحر المحيط** ابن حیان اندلسی است، در جلد يك، صفحه 341 شبیه همین مطلب قرطبی را دارد. در نتیجه کسانی که تأکید دارند شأن نزول این آیه، نسخ این آیات قرآن، آنهم به نحو نسخ تلاوت است، این کجایش دلالت بر نسخ تلاوت دارد؛ علاوه این که در جای خودش روشن شده است که اصلاً آیه منحصر به شأن نزول که نیست؛ شأن نزول آیه زمینه را ایجاد می‌کند، عنوان تمهیدی دارد برای نزول يك آیه، اما ممکن است آن آیه يك عنوان عام و يك مطلب خیلی کلی در آن مطرح شده باشد، پس شأن نزول این را دلالت ندارد. مرحوم علامه طباطبایی در **المیزان** يك مطلبی دارند که این مطلب يك مقداری نیاز به دقت دارد؛ و ان شاء الله آن را عرض می‌کنیم. پس، تا اینجا جمع بندی بحث این می‌شود که ما قرینه‌ای بر این که مراد از «آیه» خصوص آیه قرآن است، نداریم؛ حتی این نکته را هم اضافه کنیم که بعضی‌ها گفته‌اند در قرآن «آیه» به صورت مفرد مربوط به آیات و کلام خدا نیامده است و بلکه به صورت جمع بر این معنا می‌آید؛ مثل « **تلك آيات الله نتلوها عليك بالحق** »؛ اما به صورت مفرد که بگویند **هذه آية** نداریم. حال سؤال این است که اگر در مورد کلام خدا نیامده باشد، به صورت مفرد معنایش چیست؟

برخی گفته‌اند - البته ما دنبال نکرديم که ببینیم این تا چه حدی می‌تواند درست باشد - و ادعا کردند لفظ آیه به صورت مفرد در قرآن کریم به معنای فعل بزرگ و امر عظیم خارق العاده است. قرینه‌ای که بر این مطلب و ادعای خودشان آورده‌اند، ذیل آیه شریفه است که « **أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ** » و در آیه بعد آمده: « **أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ** » معلوم می‌شود که خداوند برای امر خارق العاده این حرفها را می‌زند و الا برای اینکه يك آیه قرآن يك آیه دیگر را بردارد و جایش يك آیه دیگر بگذارد، نیاز به **أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ** ندارد. البته باید عرض کنیم که اگر ما فقط آیه را بخوایم به آیه تکوینی یا يك امر عظیم خارق العاده معنا کنیم، اشکالش این است که با «**نُتْسِهَا**» سازگاری ندارد؛ چرا که این کلمه مربوط به کلام خداست و در مورد امر تکوینی معنا ندارد. در نتیجه، با قرینه «**نُتْسِهَا**» ما آیه را نمی‌توانیم به آیه تکوینی و فعل عظیم

خارق العاده معنا كنيم، حالا استعمالش هرطوري مي خواهد باشد. پس، در اینجا چه بايد بگويم؟

مطلبي كه از بسياري تفاسير استفاده مي شود، اين است كه اصلاً اين آيه شريفه به مناسبت قضيه قبله، مربوط به نسخ شرايع سابقه است؛ «مَا نَنْسَخْ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا» يهود معتقد بودند كه منسوخ شدن شريعت يهود به هيچ وجه امكان ندارد، و در پرتو اين اعتقاد مي گفتند هر كسي كه به طرف بيت المقدس نماز خوانده تا آخر هم بايد همچنانطور باشد؛ اعتقادشان بر اين بود كه شرايع سابقه خصوصاً يهود نسبت به شريعت خودشان و نسبت به كتاب تورات، نسخي در آنها واقع نمي شود، و امكان نسخ نيسـت؛ در حالي كه ما معتقد هستيم تمام شرايع گذشته با آمدن دين ما نسخ شده است؛ يا هر شريعتي با آمدن شريعت لاحقـه نسخ شده است. ليكن يهود اين اعتقاد را نداشت. آيه مي فرمايد «مَا نَنْسَخْ مِنْ آيَةٍ» كه «من آيه» يعني من شريعه □ «أَوْ نُنسِهَا» يا شريعتي را تاخير مي اندازيم «» ما بهتر از آن يا مثلش را مي آوريم. پس، آيه را بگويم مجموعه ي احكامي است كه در شرايع سابقه بوده است و ديگر ربطـي به احكام شريعت خودمان ندارد. مسلمان ها بر طبق شريعت يهود، ابتدا به طرف بيت المقدس نماز خواندند و اين از شريعت و احكام آنهاست؛ بعداً اين حكم نسخ شد. اين اجمالي بود در مورد آيه شريفه 106 سوره بقره؛ آيه ديگر هم هست كه عبارت است از: «وَإِذَا بَدَّلْنَا آيَةً مَكَانَ آيَةٍ» آن را هم فردا اشاره خواهيم كرد.

و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين.